الباب الثانی من الواحد الثانی فی ان لا یحیط بعلم ما نزل الله فی البیان من احد الا من شاء الله.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الثانی من الواحد الثانی** فی ان لا یحیط بعلم ما نزل الله فی البیان من احد الا من شاء الله.

ملخص این باب آنکه کسی احاطه بآنچه خداوند نازل فرموده در بیان نمینماید ا”من یظهره الله“ او من علمه علمه و مثل ذلک شجرۀ که بیان از او طالع شده زیرا که اگر جمیع ابحر سموات و ارض مداد شوند و کل اشیاء قلم و کل انفس محصی شوند نتوانند حرفی از حروف بیان را علی ما هو علیه تفسیر کنند اذ ما جعل الله لحرف منه اولا و آخرا و اذن نیست از برای احدی که تفسیر کند بآنچه خداوند در بیان نازل فرموده الا کل حروف علیین را ”بمن یظهره الله“ و حروف حی او و کل حروف دون علیین را بابواب نار او زیرا که کل حروف علیین در ظل او محشور خواهند شد و کل حروف غیر علیین در ظل نفی محشور خواهند شد و قبل مثل بعد است لا تبدیل لامر الله چنانچه قبل قبل مثل بعد بعد است

کل قرآن صد و چهارده سوره بوده و هر شش سوره در علو شأن هر حرفی از حروف ”بسم الله الرحمن الرحیم“ نازل شده که شش سورۀ اول از نقطه بوده و شش سورۀ آخر از میم و کل حروف علیین راجع باین مظاهر تسعة عشر میشود و کل حروف دون علیین راجع به مظاهر تسعة عشر ابواب نار میشود و کل ابواب نار راجع میشوند بباب اول چنانچه کل ابواب جنت راجع میشوند بباب اول که کل در کلمۀ ﴿لا اله الا الله﴾ جمع میشود آنچه از دون حروف علیین است در نفی و آنچه از حروف علیین است در اثبات و کل حروف دون علیین قرآن در ظل اول باب نار فانی شده و کل حروف علیین قرآن در ظل کلمۀ اثبات باقی مانده کذلک یفنی الله من یشاء و یبقی من یرید انه قوی مقتدر قدیر

و جایز نیست تفسیر بیان الا بآنچه تفسیر شده از نزد شجرۀ او و کل اسماء خیر او در انوار افئدۀ مؤمنین باو لایق و کل حروف دون علیین او در حقایق دون مؤمنین باو جاری و لم تزل و لا تزال مثل بیان مثل نفس انسانی است که حی است و کل حروف نور و نار آن در آفاق و انفس مبین چنانچه امروز هر کس بخواهد تمیز دهد چونکه یوم ظهور الله است مقتدر ولی بعد از ارتفاع شجره لا یقدر احد ان یمیز بحقیقة الواقع الا علی حکم الظاهر من لم یتعد حدود الله فیه فهو من حروف العلیین و من یتعد فمن دونه الا ان یفرجن الله عن ذلک الخلق بظهور نفسه یوم القیمة فاذا ما یحکم نقطة البیان فی اخریٰها من احکام الواقعیة الاولیة من یؤمن بها فمن حروف العلیین و من لم یؤمن بها فمن دونها و الله یفصل بینهما بالحق انه هو خیر الفاصلین

و امر بجائی میرسد که از حروف غیر علیین دیگر ذکر نمیماند الا در کتاب و همان شجرۀ نفی خود را از حروف علیین میداند و بر نفس خود من حیث لا یعلم لعن میکند تا آنکه طالع شود آفتاب حقیقت که آنوقت بروز میکند عدم ایمان او چنانچه هر کس در این قیامت بود این مطلب را بعین یقین ملاحظه نمود چنانچه کل میگویند امروز که ما مؤمن بالله و آیات قرآن هستیم و حال آنکه شجرۀ حقیقت که منزل قرآن بوده در این جبل ساکن است با یک نفس وحده این قسم در ظهور شمس حقیقت حقایقها منکشف میگردد و حجبها مرتفع نفوسیکه خطور بر ایشان نمیکرد دون رضاء الله فتوی بآنچه قلم حیا میکند از ذکر آن بمعدن رضا که رضاء الله ظاهر نمیشود الا برضای او میدهند فلتعتبرن یا اولی الابصار ثم من امر الله تتقون.

